

گزارشی از ترجمه عهد جدید

پیروز سیار

مطلبی که قصد دارم در این مقاله مطرح کنم، ارائه گزارشی در باره طرح ترجمه جدید فارسی کتاب مقدس است که حدود دوازده سال از آغاز آن می‌گذرد. ابتدا به سابقه آشنایی خود با کتاب مقدس اشاره کوتاهی می‌کنم. من هم مانند همه کسانی که در کار کتاب هستند و با منابع و مآخذ مهم دنیا سروکار دارند، از حدود بیست و پنج سال پیش با کتاب مقدس آشنا شدم و به تحقیق در باره این اثر پرداختم. روشن است که در آغاز به ترجمه‌های فارسی این کتاب مراجعه کردم، البته نه ترجمه‌هایی که به شکل نسخ خطی در کتابخانه‌های بزرگ دنیا نگهداری می‌شوند، بلکه ترجمه‌های رسمی که چاپ شده‌اند و در دسترس همگان قرار دارند.

دو ترجمه فارسی متن کامل کتاب مقدس که از سده نوزدهم به بعد به چاپ رسیدند، یکی اثر ویلیام گُلن و هنری مارتین است که اولین بار در ۱۸۴۶ انتشار یافت، و دیگری اثر رابرت بروس و همکاران او است که نخستین بار در ۱۸۹۵ به چاپ رسید و تا زمان ما تجدید چاپ می‌شود. این دو ترجمه با تمام اهمیتی که دارند، مشکلات زیادی را در درک مطلب برای خوانندگان امروزی پدید می‌آوردند که گاه شامل موضوعات ساده و روشن کتاب مقدس نیز می‌شود. دلیل این مسئله به نظر من روشن است. در واقع پدیدآورندگان این ترجمه‌ها ایرانی نبودند و زبان مادری آنها فارسی نبود و تنها از دستیاران فارسی‌زبان استفاده می‌کردند. اگر رسالات پولس را که جنبه الهیاتی دارند و دارای زبان پیچیده‌ای هستند و ترجمه آنها در کل کتاب مقدس از کارهای بسیار دشوار است، مستثنی کنیم، در بخشهایی هم که حالت روایی و تاریخی دارند و دارای مفهوم روشنی هستند، می‌بینیم که مطلب گنگ و مبهم ادا شده است.

در نتیجه، چون با زبان فرانسه آشنایی داشتم، رفته‌رفته گرایش پیدا کردم که از ترجمه‌ها و منابع فرانسه کتاب مقدس که بسیار مهم هستند استفاده کنم. اصولاً برای کسانی که در زمینه روشهای نوین تصحیح و ترجمه کتاب مقدس تحقیق می‌کنند، لازم است زبان فرانسه بدانند. چون در شمار مهم‌ترین کارهایی که در این حیطه باید به آنها پرداخته شود، تحقیقاتی است که عالمان فرانسوی کتاب مقدس انجام داده‌اند و سرحلقه تصحیحات و

ترجمه‌های نوین کتاب مقدس در قرن بیستم کتاب مقدس اورشلیم است که به اهتمام عالمان دومینیکن فرانسوی پدید آمد. البته ترجمه‌های دیگری هم بعد از آن انجام شدند که آنها نیز مهم هستند، یعنی پله‌های بعدی این کار به شمار می‌آیند، اما کتاب مقدس اورشلیم در هر صورت یک اثر کلاسیک تجدیدناشدنی و غیرقابل تکرار است.

پیش از آن که به ترجمه عهد جدید پردازم، لازم می‌دانم شرح مختصری درباره آغاز کار خود در زمینه ترجمه کتاب مقدس عرض کنم. ابتدا در مورد نسخه اصلی که به عنوان مبنای ترجمه فارسی انتخاب کردم، یعنی کتاب مقدس اورشلیم، نکاتی را بازگو می‌کنم. کتاب مقدس اورشلیم که معتبرترین ترجمه کتاب مقدس به زبان فرانسه و یکی از مشهورترین ترجمه‌های نوین کتاب مقدس در دنیا است، دارای چنان اهمیتی است که به اکثر زبانهای اروپایی (انگلیسی، آلمانی، ایتالیایی، اسپانیایی، پرتغالی، هلندی، کاتالانی) و نیز روسی و ژاپنی ترجمه شده است. کتاب مقدس اورشلیم به اهتمام سی و سه دانشمند برجسته تحت نظارت یک هیئت دوازده نفره از عالمان کاتولیک به زبان فرانسه برگردانده شد و با همکاری تعداد زیادی مجریان فرعی، به مرحله انتشار رسید و نخستین بار در ۱۹۵۵ چاپ شد. کل گروهی که کار تهیه و اجرای کتاب مقدس اورشلیم را بر عهده داشتند، حدود هفتاد نفر بودند. از این تعداد، سی و سه نفر مترجم این کتاب بودند که تا آنجا که من شناخت دارم، همه آنها از زمره برجسته‌ترین متخصصان آن بخش از کتاب مقدس بودند که تصحیح و ترجمه آن به ایشان واگذار شده بود.

این دانشمندان نه تنها در شمار برجسته‌ترین محققان اروپا بودند، بلکه بعضاً در عداد مهم‌ترین صاحب‌نظران دنیا نیز به شمار می‌آمدند. مثلاً مترجم کتاب دانیال در کتاب مقدس اورشلیم پ. دو مناش (۲) است که بزرگ‌ترین متخصص زبانهای باستانی ایران در دنیا بود و شخصیهایی مثل مرحوم دکتر تفضلی شاگرد او بودند. دو مناش از چهره‌های یگانه و تجدیدناشدنی پژوهشی در دنیا بود. امیل اوستی (۳) که در کتاب مقدس اورشلیم چندین کتاب از عهد عتیق و عهد جدید را ترجمه کرده است، کسی بود که پس از مشارکت در طرح ترجمه کتاب مقدس اورشلیم، خود کل کتاب مقدس را مستقلاً به زبان فرانسه برگرداند که البته این ترجمه پس از مرگ او به چاپ رسید و خود وی حاصل کارش را ندید. ترجمه امیل اوستی نثر فرانسه روانی دارد که بسیاری آن را می‌پسندند. البته تعلیقات و حواشی این ترجمه بسیار مختصرتر از آن چیزی است که در کتاب مقدس اورشلیم آمده است.

چندی پیش اسقف اعظم لیورپول به ایران آمده بودند. ضمن صحبتهایی که با ایشان در باره نوشته‌های یوحنا می‌کردیم، گفتند که سالها پیش، شاید حدود سی سال پیش، جنسات درس مفسر بزرگی را که در آن زمان برجسته‌ترین شارح نوشته‌های یوحنا بود و دوناسین مولا(۴) نام داشت، پیگیری می‌کردند و شرکت در این جنسات را جزء افتخارات خود می‌دانند. دوناسین مولا در کتاب مقدس اورشلیم مترجم انجیل یوحنا بوده است و من بسیار خوشحالم که این انجیل را بر اساس ترجمه و تفسیر او به زبان فارسی برگردانده‌ام. اصولاً عهد جدید در کتاب مقدس اورشلیم سیزده مترجم داشته است، یعنی از آن سی و سه مترجم کتاب مقدس اورشلیم، سیزده نفر روی عهد جدید کار کرده‌اند.

در هر حال، از میان ترجمه‌های فرانسه کتاب مقدس که بسیار زیاد هم هستند، کتاب مقدس اورشلیم را یک اثر بسیار عالمانه و تحقیقی تشخیص دادم، نه تنها از لحاظ ترجمه، بلکه از جنبه کاری که روی تصحیح متن آن انجام شده است. چون روایتهای کتاب مقدس تنها شامل ترجمه متن نمی‌شود، بلکه مشتمل بر تصحیح متن هم می‌شود. علاوه بر این، کاری که روی تحشیه این اثر شده به راستی بسیار درخشان و چشمگیر است و تنها در ارائه اطلاعات تاریخی و جغرافیایی خلاصه نمی‌شود، بلکه غلظت تفسیری که در مطالب پانوشتهای این اثر ملاحظه می‌شود، حکایت از دانش عمیق پدیدآورندگان آن دارد. به یاد دارم اولین بار که سالها پیش در فرانسه نسخه‌ای از کتاب مقدس اورشلیم را در کتابفروشی دیدم، از کمیت و کیفیت کاری که روی این کتاب انجام پذیرفته در شگفت شدم. اصولاً کارهایی که در زمینه تصحیح و ترجمه و شرح و تفسیر و تحشیه کتاب مقدس انجام شده، روی هیچ کتاب دیگری در جهان غرب انجام نشده است و این مقدار کار متمرکز روی هیچ اثر دیگری ملاحظه نمی‌شود. از دل همین کارها، نظریه‌های بنیادین تصحیح و ترجمه و ساختارشناسی متون پدید آمده است. اصولاً کتاب مقدس یک کارگاه عریض و طویل بررسی مشکلات تصحیح و ترجمه و تفسیر و ساختارشناسی متن است.

بیشتر در ترجمه‌های فرانسه کتاب مقدس این حجم از حواشی و تعنیقات ملاحظه می‌شود و مثلاً در ترجمه‌های انگلیسی چنین منحنقاتی کمتر به چشم می‌خورد. البته در ترجمه انگلیسی کتاب مقدس اورشلیم آن حواشی و تعنیقات هست، اما مثلاً در ترجمه کینگ جیمز که معروف‌ترین ترجمه انگلیسی کتاب مقدس است، پانوشت و ارجاعات حاشیه صفحات نمی‌بینیم و هیچ مقدمه‌ای برای فصول کتاب مقدس نگاشته نشده است. حتی در ویرایشهای جدید این اثر معروف نیز وضع به همین منوال است. حال آن که در کتاب مقدس اورشلیم مثلاً برای رسالات پولس یک مقدمه بسیار تحقیقی و عالمانه سی

صفحه‌ای نوشته شده که به اعتقاد من مؤلفان آن افراد بسیار متبحری در تفسیر کتاب مقدس و الهیات مسیحی بوده‌اند. چون در این سیزده رساله که به تعبیری قلب مسیحیت هستند، ربط دادن مفاهیم الهیاتی و تعیین سیر تکوین و تکامل آنها از رساله‌ای به رساله دیگر، کار بسیار دشواری است. خصوصاً که این رسالات در همان نظمی که در عهد جدید قرار گرفته‌اند تألیف نشده‌اند، یعنی ترتیب تألیف رسالات پوئس به همان صورتی نیست که در عهد جدید آمده‌اند. در عهد جدید رسالات پوئس بر اساس حجم خود منظم شده‌اند و تقدم و تأخر آنها بر اساس حجمی است که دارند (از زیاد به کم)، نه بر اساس تاریخ تألیفشان.

در نتیجه، وقتی برای اولین بار کتاب مقدس اورشلیم را دیدم، فکر کردم که پدیدآورندگان آن باید بسیار شیفته و دل‌سپرده این کتاب بوده باشند که چنین اثری را پدید آورده‌اند و در وهله بعد، خوانندگان نیز باید بسیار علاقه‌مند به این کتاب باشند که این متن مفصل را با این همه ملحقات و حواشی مطالعه کنند و چیزی که هرگز به مخیله من خطور نمی‌کرد، این بود که زمانی قرعه فال به نام من بیفتد که نه تنها تمام این متن را مطالعه کنم، بلکه کل آن را به زبان فارسی برگردانم و واقعاً این کار را هیچ‌گاه در استطاعت خود نمی‌دیدم.

ترجمه عهد جدید در واقع بخش دوم طرح من برای برگرداندن کتاب مقدس بود و کار من در این حیطة با ترجمه کتابهای «قانونی ثانی» آغاز شد که هیچ‌گاه به زبان فارسی ترجمه نشده بودند. کتابهای قانونی ثانی شامل هفت کتاب کامل و بخشهایی از دو کتاب «قانونی اول» استر و دانیال می‌شود (البته من دو کتاب اخیر را به صورت کامل ترجمه کردم و تنها به برگرداندن بخشهای قانونی ثانی آنها اکتفا نکردم). در بدو امر، وقتی به مطالعه این کتابها پرداختم، برایم بسیار جالب بود که زمینه روایی بعضی از آنها با تاریخ ایران ربط پیدا می‌کند. مثلاً کتاب طوییا سرگذشت خانواده‌ای است که به نینوا تبعید شده و با فقر و تنگدستی دست به گریبان است و پسر خانواده برای گرفتن مالی که پدر او نزد یکی از همکیشان خود در مُلک ری در سرزمین ماد به امانت گذاشته است، راه سفر در پیش می‌گیرد و در همدان با دختری ازدواج می‌کند. در تمام طول این سفر، رافائیل فرشته که از سوی خدا گسیل شده و به هیئت انسانی درآمده است، این پسر را راهنمایی می‌کند و در نهایت او را سالم و سلامت به خانه خود بازمی‌گرداند. در نتیجه، در خلال این داستان از مناطق و شهرهای ایران سخن به میان می‌آید.

البته این سخنان همواره صحت و دقت تاریخی و جغرافیایی ندارد، یعنی اصولاً کار این مؤلفان مانند کار مورخان و جغرافیانویسان امروزی نبوده است. ما کار مؤلفان متون مقدس را که در سده‌های ششم یا پنجم پیش از میلاد به تألیف متنهای خود اشتغال داشته‌اند، به هیچ وجه نمی‌توانیم با کار یک مورخ یا جغرافیادان امروزی مقایسه کنیم. نه مصالح و مواد و اطلاعات و امکانات کنونی در اختیار آنها قرار داشته و نه اصولاً چنین دقتی در روایت جزئیات تاریخی و جغرافیایی مورد نظر آنها بوده است. آنچه در این کتابها مهم است، رنگ و صبغه دینی و نتیجه‌گیری روحانی و اخلاقی آنها است. وگرنه مثلاً در کتاب یهودیت مسیری که برای لشکرکشی هولوفرنس توصیف می‌شود و منازل این لشکرکشی و شهرهایی که کنار هم قرار می‌گیرند، به هیچ وجه قابل بازشناسی نیستند. چون آن شهرها در چند کشور پراکنده‌اند، در حالی که در این کتاب نامشان به صورتی پشت سر هم قرار گرفته که گویی در یک مسیر قرار دارند. اینها چندان اهمیتی ندارد. مهم نتیجه‌گیری دینی و رنگ مذهبی این کتابها است.

از بخشهای مهم کتابهای قانونی ثانی، کتابهای اول و دوم مکابیان است. این دو کتاب تنها سندهای تفصیلی موجود درباره خاندان مکابی است که در تاریخ قوم یهود، از لحاظ نقشی که در مناقشات یهودیان با فرهنگ رو به توسعه و تحمیل یونانی داشتند، بسیار مهم هستند. اگر این کتابها در فهرست یا به اصطلاح فنی «قانون» کتاب مقدس عبری راه نیافتند، به این معنی نیست که هیچ‌کس آنها را مطالعه نمی‌کند. این کتابها به عللی که وارد شدن در آنها باعث اطاله کلام می‌شود، صرفاً در فهرست کتاب مقدس عبری نیامده‌اند. اما به عنوان مآخذی که زاوی سرگذشت خاندان مکابی هستند، همه محققان و مورخان یهودی و مسیحی آنها را می‌شناسند و مورد استفاده و استناد قرار می‌دهند.

ترجمه کتابهای قانونی ثانی را در اوایل ۱۳۷۷ آغاز کردم. ابتدا کار خود را به شکل کاملاً آزمایشی و بسیار محتیطانه شروع کردم، چون وقتی کسی وسعت و عظمت یک اثر را بشناسد و از دشواریهای عظیم وارد شدن در کار ترجمه آن آگاه باشد، شک و تردید زیاد دارد که اصلاً می‌تواند دست به این کار بزند و از عهده انجام آن برآید یا خیر. چون وارد شدن در حیطه کتاب مقدس مثل کار کردن روی یک اثر ادبی عادی یا حتی یک شاهکار ادبی نیست. کتاب مقدس مرجع دینی و اعتقادی بیش از دو میلیارد مسیحی سراسر جهان است. نسخه‌های این کتاب در دست همگان هست و مانند یک کتاب عادی نیست که اگر مترجم لغزشی هم بکند، به جایی برنخورد یا اصلاً کسی متوجه آن نشود.

می‌دانید که کتاب مقدس به زبانهای مختلف سالی دوازده میلیون نسخه در سراسر دنیا به فروش می‌رسد. در نتیجه وقتی کسی به عنوان مترجم روی این کتاب کار می‌کند، مسئولیت بسیار سنگینی در انتقال مفاهیم روی دوش خود احساس می‌کند. نه فقط از این لحاظ که این کتاب مرجع دینی بیش از دو میلیارد مسیحی دنیا است، بلکه از این جهت که مورد استفاده و استناد محیطهای دانشگاهی و درسی و بشمار کسانی است که اعتقاد قلبی و روحی و فکری به این کتاب دارند. از این رو وارد شدن در این حوزه برای من با تردید و دودلی زیاد همراه بود. متنها دوستانی که همدل و همکار من بودند و محققان و مترجمان برجسته‌ای هم هستند، نمونه ترجمه مرا که به یاد دارم از کتاب طویبا بود، پسندیدند. البته آن نمونه ترجمه با آنچه بعدها انتشار پیدا کرد تفاوت بسیار داشت و در واقع خام‌تر از نتیجه نهایی بود که بعداً منتشر شد.

ترجمه کتابهای قانونی ثانی را در اوایل ۱۳۷۷ آغاز کردم و در آخرین روز سال ۱۳۷۹، یعنی سه سال بعد، دست‌نوشته خود را برای حروفچینی تحویل ناشر دادم. در این میان حوادثی نیز اتفاق افتاد. ناشر در اواسط کار نیمی از کتاب را حروفچینی کرد. اما به علت سرقتی که در ساختمان نشر نی روی داد، تمامی رایانه‌ها و مطالب حروفچینی شده از دست رفت و ناشر ناگزیر شد همه بخشهایی را که یک بار حروفچینی کرده بود و من آنها را تصحیح کرده بودم، بار دیگر حروفچینی کند. در هر صورت کتاب آماده شد و چاپ نخست آن در ۱۳۸۰ انتشار پیدا کرد. خوشبختانه از این کتاب استقبال شد و انعکاس انتشار آن در محافل پژوهشی و علمی و در مطبوعات مثبت بود. این کتاب چند بار تجدید چاپ شد و چاپ پنجم آن همین چند ماه پیش انتشار یافت. این نشان می‌دهد که اقبال به تحقیقات در این حوزه در ایران زیاد است و همین مجریان را برای ادامه این راه سخت و دشوار دلگرم می‌کند.

همیشه وقتی روی کتاب مقدس کار می‌کردم، یکی از بخشهای مهم که با آن مأنوس بودم و به کرات آن را مطالعه می‌کردم، انجیلها بود. انجیلها به دلیل متن روایی و زیبایی که دارند، بسیار خواندنی هستند. انجیل مَتّی واقعاً فوق‌العاده است. همیشه آرزوی من بود که روی ترجمه این متون کار کنم، خصوصاً که ترجمه‌های فارسی موجود را ناکافی می‌دانستم. البته هر کدام از این ترجمه‌ها با مشقات زیادی فراهم آمده است و اگر می‌گویم کار ناکافی بود، با توجه و به نسبت اهمیت و عظمت کار این را می‌گویم، نه این که بخواهم کار مجریان سابق را کوچک بینگارم. اما فی‌المثل در عهد جدید از ترجمه‌های فارسی رسالات پولس نمی‌توان به معنی روشنی رسید. هنگامی که به ترجمه‌های فرانسه

کتاب مقدس رجوع می‌کردم، می‌دیدم می‌توانم مطلب را در قالب گویاتری به زبان فارسی درآورد.

نکته دیگر این که ترجمه متون مقدس حتماً باید با پانوشتهای تفسیری همراهی شود. چرا که اصولاً هیچ کتاب دینی به صورت مجرد و بدون رجوع به یک نظام تفسیری منسجم قابل درک نیست. حتی قرآن را هم که ما همه روزه با آن سروکار داریم، نمی‌توان تنها با قرائت ساده متن آن درک کرد و به ظرایف آن پی‌برد. ما باید اندوخته‌ای را که در طول قرون و اعصار در تفسیر این متون انباشته شده است، دست‌کم به صورت خلاصه، در پانوشتها بیاوریم تا خوانندگان ظرایف متن را دریابند.

هنگامی که فکر ترجمه عهد جدید شکل گرفت، آقای همایی مدیر عامل نشر نی از اجرای این طرح استقبال کردند و کار آغاز شد. در وهله نخست، ده ترجمه مختلف فرانسه کتاب مقدس را گرد آوردم. البته نسخه اصلی مأخذ کار من. آخرین متن تجدید نظر شده کتاب مقدس اورشلیم بود که در ۱۹۹۸ انتشار یافته بود و از سایر ترجمه‌های فرانسه تنها به عنوان منابع کمکی استفاده می‌کردم. اصلاً محال است بتوان در ترجمه کتاب مقدس از برگردانهای مختلف استفاده کرد، به علت این که بعد از بیست سی صفحه مترجم درمی‌یابد که ترجمه او تبدیل به آمیزه روشهای تصحیحی و تفسیری مختلف شده است. اگر مترجمی قصد داشته باشد کتاب مقدس را ترجمه کند، فقط باید بر اساس یک متن و تنها یک متن کار کند. البته می‌تواند برای حل مشکلات ترجمه و درک دقیق‌تر و عمیق‌تر قطعه‌های بغرنج و پیچیده، به کار مترجمان دیگر نیز رجوع کند تا ببیند آنها چکار کرده‌اند، آنها چگونه این قطعه را ترجمه کرده‌اند، آنها چگونه کوشیده‌اند این گره متن را باز کنند، چون این کار گره‌گشایی باید در ترجمه انجام شود. اما این مراجعات تنها در حد یاری گرفتن برای درک صحیح متن و یافتن بهترین راه ترجمه آن است، چرا که اصولاً نباید از چارچوب یک روایت اصلی که مأخذ کار ترجمه است عدول شود.

این کاری بود که من کردم. اگر از نه ترجمه کمکی فرانسه استفاده کردم و هفت برگردان فارسی قدیم و جدید را مورد مطالعه قرار دادم، صرفاً در این چارچوب بود. البته از ترجمه‌های فارسی استفاده چندانی نکردم، چون مثلاً ترجمه خاتون‌آبادی (سده دوازدهم هجری قمری) یا دیاتسرون (سده سیزدهم میلادی) به تاریخ ترجمه کتاب مقدس تعلق دارند. حتی ترجمه ویلیام گلن و هنری مارتین (اواسط سده نوزدهم میلادی) و برگردان رابرت بروس و همکاران او (اواخر سده نوزدهم میلادی) نیز که به زمان ما نزدیک‌تر هستند، نمی‌توانند مأخذ یک ترجمه جدید فارسی قرار گیرند. این کار باید از نو انجام شود

و چارچوب زبانی ترجمه کتاب مقدس باید تجدید شود. من این ترجمه‌ها را مطالعه می‌کردم، اما نه برای آن که از آنها الهام بگیرم. چون اصولاً در چنین ترجمه‌ای، مترجم با تمام اندوخته زبانی خود وارد می‌شود و نه با الهام گفتن از یک یا چند متن خاص. مثلاً نمی‌توان تاریخ بیهقی یا مقالات شمس را خواند تا به نثر ترجمه اناجیل رسید، نه، مترجم باید با تمام اندوخته زبانی خود و با آنچه طی دهه‌ها اندوخته است در این کار وارد شود و با الهام گرفتن از متن اصلی، بکوشد زبانی تازه و صحیح را برای بیان مفاهیم این کتاب به کار گیرد. حال حدود حفظ تعادل در این زبان تازه، بستگی پیدا می‌کند به دانش و معرفت و حسن سلیقه آن مترجم. هنگامی که مترجم کار می‌کند، ملاک و معیار دیگری در اختیار ندارد. هر مترجمی برای پیش بردن کار و حفظ هماهنگی زبانی، یک حد تعادل را حفظ می‌کند.

این کار شروع شد. با تمام مآخذ اصلی و همه منابع کمکی. و باید بگویم که ترجمه کتاب مقدس به هیچ وجه جای آزمون و خطا نیست. گاه کسانی کتابی را ترجمه می‌کنند تا در یک زبان خارجی ورزیده‌تر شوند. کسانی یک زبان خارجی را در حد معینی می‌شناسند و می‌خواهند کمی عمیق‌تر با آن زبان آشنا شوند و برای این کار کتابی را ترجمه می‌کنند. روشن است که کار ترجمه چنین کسانی با آزمون و خطا توأم می‌شود. اما ترجمه کتاب مقدس به هیچ وجه جای آزمون و خطا نیست و جایی است که مترجم باید هر آنچه را طی سالیان متمادی اندوخته است، رو کند. چرا که این کتاب مرجع دینی و ایمانی بیش از دو میلیارد مسیحی سراسر جهان است. نسخه‌های این کتاب در دست میلیون‌ها نفر هست. کار مترجم سنجیده می‌شود، کار مترجم ارزیابی می‌شود، کار مترجم مقایسه می‌شود و این مسئولیت او را بی‌اندازه سنگین می‌کند.

دشواریهای ترجمه متون مقدس بحث بسیار مفصلی را می‌طلبد. به گمان من ترجمه متون مقدس شاید کهن‌ترین بخش در تاریخ ترجمه باشد. بدون آن که سند مکتوبی در اختیار داشته باشم، تصور می‌کنم که تاریخ ترجمه شاید با برگردان متون مقدس آغاز شده باشد و اگر هم نشده باشد، دست‌کم متون مقدس جزء کهن‌ترین متنهای ترجمه شده باشند، چرا که میان ملل مختلف و در پهنه‌های جغرافیایی وسیعی کاربرد داشته‌اند و مورد استناد و استفاده قرار می‌گرفته‌اند. به هر حال ترجمه متون مقدس مشکلات عدیده خاص خود را دارد و در اجرای آن باید انبوهی از اطلاعات تفسیری، الهیاتی، تاریخی، جغرافیایی، زبانی و... به کار گرفته شود. افزون بر این، متون مقدس در حالت الهام‌آمیز نگاشته شده‌اند. مثلاً وقتی مزامیز یا حکمت سلیمان را مطالعه می‌کنید، بلافاصله درمی‌یابید که با متنهای عادی

سروکار ندارید. وقتی حکمت بن سیرا را می‌خوانید، درمی‌یابید که با یک متن معمولی مواجه نیستید که نویسنده‌ای عادی آن را نوشته باشد. این متون تحت تأثیر الهامات فوق بشری، که شما هر اسمی می‌خواهید می‌توانید روی آن بگذارید، نگاشته شده‌اند. مترجم باید کاری کند که عطر این متنها به مشام خوانندگان برسد. من هیچ تعبیری بهتر از این سراغ ندارم. ترجمه تنها نباید صحیح باشد. بلکه باید عطری هم از آن به مشام برسد.

مثلاً وقتی ترجمه فرانسه می‌روویچ از مثنوی را می‌خوانید، هیچ عطری به مشام شما نمی‌رسد. هر قدر هم که آن خانم بر اساس یک ترجمه ترکی دقیق کار کرده باشد - چون مثنوی را از روی یک ترجمه ترکی به فرانسه برگردانده و نه بر اساس متن اصلی فارسی - وقتی ترجمه او را می‌خوانید، احساس می‌کنید متن کاملاً خشکی را مطالعه می‌کنید. در حالی که خود مثنوی به هیچ وجه این حالت را ندارد. یعنی فرازاها - نمی‌خواهم کلمه فرود را به کار ببرم - و صعودهای روحانی و معنوی در قطعه‌های خود دارد که کاملاً مشخص است شاعر، مولانای بزرگ، در حال سرودن آنها در حالت روحی غیرعادی قرار داشته و این حالات به صورت آبی به او دست می‌داده است. من نمی‌خواهم بگویم که مترجم می‌تواند با این متون همراز باشد، اما دست‌کم باید بتواند با آنها دمساز باشد و خود را هم‌افق این متنها قرار دهد، با روشهای مختلفی که می‌داند. اگر بتواند این کار را بکند، شاید متن ترجمه او عطری هم داشته باشد، یعنی اضافه بر صحت، اضافه بر تمامی آنچه اصول و قواعد کلی ترجمه را تشکیل می‌دهد، در حین قرائت ترجمه او عطری هم به مشام خواننده برسد.

مثال کوچکی از کتاب حکمت بن سیرا می‌زنم. کتاب حکمت بن سیرا واقعاً کتاب فوق‌العاده‌ای است و من آرزو دارم زمانی بتوانم تفاسیر مربوط به این کتاب حجیم را که حدود دویست صفحه است و یک فصل عهد عتیق را تشکیل می‌دهد، گردآوری کنم و به زبان فارسی درآورم. این کتاب مشتمل بر یک دوره اخلاق عملی است و در آن آمده است که مثلاً با همسایه خود چگونه رفتار کن، با دوستان، با همسر و فرزندان و... به همین دلیل یکی از نامهای آن I.'Ecclasiastique به معنی کتاب کلیسا یا جماعت است، چون همه مطالبی که باید در باره آنها در جماعت موعظه شود در این کتاب هست. جمله کوتاهی به این مضمون در این کتاب آمده که وقتی به کسی چیزی می‌دهی، با او تندی نکن. یعنی دهش خود را با تلخی آمیخته نکن. خوب ترجمه عادی این جمله چنین است که «وقتی چیزی به کسی می‌دهی، با او تندی نکن». زمانی که روی این کتاب کار می‌کردم، در حال و هوای متن بن سیرا، این جمله را به این صورت ترجمه کردم، «چون عطا می‌کنی، عتاب

مکن.» خوب این جمله همان مفهوم را بیان می‌کند، اما در حال و هوای کتاب حکمت بن سیرا این قالب را به خود گرفته است.

مراد من از دمساز شدن با متن همین است. این کاری سهلِ ممتنع است، هم‌افق شدن با متن کاری سهلِ ممتنع است، هم سهل است و هم دشوار. مترجم نباید فقط حس ترجمه‌ای مکانیکی را داشته باشد، بلکه باید حس بازسازی روح متن را داشته باشد. البته مراد من از بیان این مطلب این نیست که شخصاً در این زمینه موفق بوده‌ام، بلکه می‌خواهم بگویم که اینها الزامات این کار هستند و سخن من جنبه توصیفی دارد.

چون کلام به درازا کشید، فقط دو نکته دیگر را خدمتان عرض می‌کنم و سختم را به پایان می‌برم. یک نکته به ملحقات نسخه مورد استفاده من که کتاب مقدس اورشلیم است مربوط می‌شود. این ملحقات بسیار اساسی و کارگشا هستند. به اعتقاد من یکی از دلایلی که ترجمه‌های کتاب مقدس با اشکال مواجه می‌شوند، این است که مترجمان در چارچوب یک نظام تفسیری منسجم قرار ندارند. کتاب مقدس اورشلیم را سی و سه عالم دومینیکن پدید آورده‌اند. یک هیئت دوازده نفره سرپرست این طرح بوده است. نظام تفسیری که این ترجمه بر اساس آن پدید آمده، نظامی متجانس بوده است. تمام این نظام تفسیری در پانوشته‌های مفصل کتاب شرح داده شده است و منتهایی که بالای این پانوشتها قرار دارند، بر اساس همان نظام تفسیری ترجمه شده‌اند. البته من تفسیری را که در پانوشته‌های این کتاب آمده است کار یک نسل نمی‌دانم، بلکه معتقدم عصاره و چکیده تاریخ تفسیر کلیسای کاتولیک در این پانوشتها مندرج است. چون ظریفی در این تفاسیر وجود دارد که گمان ندارم یک نسل و دو نسل بتوانند به آنها برسند، آن هم در این حجم بسیار گسترده و با اطلاعات فراوانی که در آنها آمده است. این کار یک نسل و دو نسل نیست، بلکه چکیده تاریخ تفسیر کلیسای کاتولیک تا آن زمان است. این را بدون تردید می‌گویم.

هنگامی که مترجم سراسر کار خود را با نظام تفسیری که در پانوشتها آمده همراه می‌کند، آن نظام تفسیری مبدل به استخوان‌بندی ساختمان ترجمه او می‌شود. یعنی تمام آنچه در متن آمده با پانوشتها توجیه می‌شود و بالعکس پانوشتها هم با متن توجیه می‌شود. البته این روش، دشواری کار ترجمه را چند برابر می‌کند. امروزه در ترجمه‌های کتاب مقدس معمولاً گام به گام پیش می‌روند. رئیس انتشارات سرف در فرانسه که ناشر کتاب مقدس اورشلیم است، به من گفت نباید همه عهد جدید را یکجا منتشر کنید. چون کار شما بسیار سنگین می‌شود. در مرحله اول باید کتاب به کتاب پیش بروید و متن انجیل متی، انجیل مرقس، انجیل لوقا و... را جداگانه منتشر کنید. در مرحله بعد پانوشتها را اضافه کنید.

در مرحله بعد ارجاعات حاشیه صفحات و مقدمه‌ها را اضافه کنید. چون اگر بخواهید تمام این بخشها را با هم اجرا کنید، کار شما بسیار دشوار می‌شود. ما در واقع سنگ سنگین را برداشتیم و کل کتاب را یکجا به انضمام همه حواشی و ملحقات آن منتشر کردیم. ولی به اعتقاد من ناگزیر از این کار بودیم، چون صحت ترجمه در گرو پیش بردن کار با این روش بود و امیدوارم توانسته باشیم در این حد موفق باشیم.

نکته بعد، یاد کردن از سهم نشر نی و مدیر عامل آن آقای جعفر همایی در انتشار این کتاب است. اگرچه بنده در آخر عرایضم از ایشان نام می‌برم، اما این بدان معنا نیست که در مرتبه آخر قرار دارند، بلکه جزء اولیها هستند، چرا که از ابتدا در کنار این طرح و حامی آن بودند. اجرای ترجمه این کتاب حدود چهار سال، اخذ مجوز آن حدود یک سال و نیم و تولید آن حدود شش ماه طول کشید. در تمام این مدت که حدود شش سال به درازا کشید، ایشان پشتیبان اصلی این طرح بودند. این اولین بار است که کتاب مقدس به اهتمام یک گروه و سازمان انتشاراتی غیر مسیحی در داخل ایران انتشار پیدا می‌کند. به نظر من و همه دوستان کتابشناسی که در اظهار نظر خود تعارف ندارند، سهم آقای همایی در تولید و انتشار هر چه بهتر این کتاب بسیار مهم بوده است. کتابی در حجم بیش از ۱۳۰۰ صفحه که با چاپ و صحافی اعلا به بازار عرضه شده و از لحاظ استانداردهای کار نشر، در طراز کتابهای ناشران بزرگ دنیا قرار دارد.

و سخن آخر این که این کتاب اثر بسیار ارزماندی است. اما من کار ناچیز خود را به عنوان هدیه کوچکی به ساحت تاریخ و فرهنگ و ادب ایران تقدیم می‌کنم. □

- 2) P. de Menasce
- 3) Emile Osty
- 4) Donatien Mollat